

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۳۹۷، ۱۱۵-۱۲۹

نقدی بر کتاب حقوق عمومی در نهج‌البلاغه

حسین جوان آراسته*

چکیده

نگارش کتاب حقوق عمومی در نهج‌البلاغه هم به لحاظ جایگاه والای نهج‌البلاغه در فرهنگ دینی و هم به سبب جایگاه حقوق عمومی در مقایسه با سایر رشته‌های حقوقی امری ستودنی است. روش ارزیابی و نقد این اثر، استنادی - تحلیلی و مطابق الگوی پیش‌نهادی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در چهارچوب معرفی کلی و بررسی شکلی و صوری و محتوایی اثر است. به لحاظ محتوا، رویکرد اسلامی به حقوق عمومی و تأمل گسترده در نهج‌البلاغه و انطباق صحیح عناوین با نمونه‌های انتخابی در بیش‌تر موارد را می‌توان از نقاط قوت این کتاب به‌شمار آورد. هرچند این اثر، به نداشتن نظم منطقی و انسجام محتوایی و فقدان دقت و جامعیت دچار است. در برخی از موارد نیز برداشت‌های نویسنده از تعبیر امیر مؤمنان در نهج‌البلاغه درخور تأمل است. به‌رغم اهمیت حقوق اساسی به‌منزله مهم‌ترین شاخه حقوق عمومی، که انبوهی از موضوعات مربوط به حاکمیت و دولت و نهادهای حکومتی و حقوق ملت در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد، کم‌ترین مقدار از صفحات به آن اختصاص یافته و به آن بی‌توجهی شده است. کیفیت فنی کتاب مطلوب است و قواعد عمومی نگارش رعایت شده است. باوجود این، نقاط ضعف شکلی و صوری اثر عبارت‌اند از سازمان‌دهی نامناسب کتاب، نداشتن تناسب حجمی فصل‌ها و تفصیل بیش از حد ضمیمه کتاب.

کلیدواژه‌ها: حقوق عمومی، حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالی، نهج‌البلاغه.

* دانشیار حقوق عمومی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه، hoarasteh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵

۱. مقدمه

اندیشه‌های ناب امیرمؤمنان، که به‌حق باید وی را درکنار ویژگی‌های منحصربه‌فردش پیشوای آزادگان در سلوک مادی و معنوی و در عرصه‌های فردی و اجتماعی به‌شمار آورد، از این نادره دوران شخصیتی ساخته است که نه‌تنها در زمانه خود، بلکه برای همه عصرها و نسل‌ها در همه عرصه‌ها و ازجمله آنچه به مناسبات حوزه عمومی و شاخصه‌های حکمرانی، آزادی‌های اساسی، عدالت‌محوری و بسیاری از مؤلفه‌های حقوق بشری مربوط می‌شود، الهام‌بخش بوده است.

درمیان رشته‌های حقوق، حقوق عمومی را می‌توان از تازه‌ترین آن‌ها به‌شمار آورد که ادبیات حاکم بر آن عموماً غیردینی است، زیرا «برخی از مواد فکری آن مانند حقوق اساسی، مالیه عمومی و حقوق اداری، پس از جنبش مشروطه‌گرایی و تأسیس دانشگاه به‌تدریج وارد ایران شده است» (گرگی ازندریانی ۱۳۹۱: ۶). از آن‌جا که در حقوق عمومی، حداقل در یک طرف رابطه حقوقی دولت، از آن جهت که اعمال حاکمیت می‌کند، قرار دارد، شناخت دولت مبنای مشروعیت حاکمیت و حکومت، صلاحیت قوا و نهادها، و چگونگی ارتباط میان آن‌ها از یک‌سو و تأمین و تضمین حقوق ملت از سوی دیگر، از مهم‌ترین مباحث خواهد بود و مطالعه آن از منظر اسلامی از بایسته‌هایی است که متأسفانه درقبال آن اهتمام درخوری صورت نگرفته است. بررسی دیدگاه‌های امیرمؤمنان، علی (ع)، در ارتباط با حقوق عمومی، از آن جهت ضرورت دارد که آن حضرت در حدود پنج سال، در جایگاه امامت و خلافت اسلامی، دیدگاه‌هایی را عرضه کرده است که به‌خوبی بخش‌های زیادی از هر سه شاخه مهم حقوق عمومی یعنی حقوق اساسی، حقوق اداری، و حقوق مالی را پوشش می‌دهد. بسیاری از این دیدگاه‌ها در مجموعه گران‌سنگ نهج‌البلاغه گردآوری شده و می‌تواند دست‌مایه ارزش‌مندی برای علاقه‌مندان به حقوق، به‌طور عام، و استادان و دانشجویان حقوق عمومی، به‌طور خاص، باشد. آشنایان به حقوق عمومی به‌خوبی واقف‌اند که در این زمینه، از منظر اسلامی تاجه‌اندازه با فقر ایده‌پردازی و طراحی منظومه حقوق عمومی اسلامی مواجهیم.

بی‌شک، هر گامی را که در استخراج مبانی و اصول و مباحث حقوق عمومی از متون اسلامی برداشته شود، باید به فال نیک گرفت و تدوین کتاب حقوق عمومی در نهج‌البلاغه را به نویسنده آن تبریک گفت و البته آثاری از این دست هرچه در بوته نقد و بررسی قرار گیرند، در بالندگی حقوق عمومی در اسلام نقش مفید و مؤثر خود را ایفا می‌کنند و

به تدریج می‌توانند ادبیات دینی در این عرصه را شکوفاتر و غنی‌تر کنند. این مقاله، با روش نقد استنادی - تحلیلی، به معرفی کلی اثر یادشده می‌پردازد و آن را به لحاظ شکلی و صوری و محتوایی بررسی می‌کند با این هدف که بتواند، به سهم خود، نویسنده را در بازخوانی کتاب یاری رساند.

۲. معرفی کلی اثر

حقوق عمومی در نهج البلاغه را در قطع وزیری در ۳۶۶ صفحه (۲۴۰ صفحه متن اصلی و بقیه ضمیمه) انتشارات خرسندی به‌زیور طبع آراسته است و مشتمل بر درآمد، یازده فصل، نتیجه‌گیری، ضمیمه، و فهرست منابع است.

درآمد کتاب اشاره‌ای به حقوق عمومی، شاخه‌های آن داشته و البته توجه شایسته‌ای به نهج البلاغه در حوزه حقوق عمومی نداشته و هدف از تدوین اثر را استخراج و دسته‌بندی مباحث حقوق عمومی در نهج البلاغه دانسته و محتوای فصول را مرور کرده است.

فصل اول به رابطه حقوق عمومی با نهج البلاغه اختصاص یافته و به ارتباط میان این دو از چند منظر اشاره شده است.

در فصل دوم، با عنوان «نظریه دولت»، نویسنده تلاش کرده است تا چرایی تشکیل دولت از دیدگاه امیر مؤمنان را توضیح دهد. مباحثی چون وسیله‌بودن دولت، مقبولیت مردمی نظام، امانت‌بودن حکومت، فسادآوربودن قدرت، هم‌بستگی و جامعه مشارکتی، در این فصل مورد توجه قرار گرفته است.

فصل سوم به ویژگی‌های زمام‌داران از منظر علی (ع) مربوط است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از پیش‌روبودن، سلامت نفس، نفی دنیاپرستی، تزلزل‌ناداشتن، قاطعیت، شجاعت، فروتنی، بهره‌مندی از تجربه و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی.

فصل چهارم کتاب اصول حقوق اداری را در قالب عناوینی چون شایسته‌سالاری، مسئولیت مدنی، اصل انطباق، اصل تناسب، اصل تداوم، شاخصه‌های گزینش مستخدمان، نظم و انضباط، نظارت بر عملکرد، تشویق و تنبیه، تأمین مناسب و نیز امکان اعتراض به تصمیمات اداری، از دیدگاه علی (ع) به تصویر کشیده است.

در فصل پنجم، با عنوان حقوق اساسی، به جایگاه رئیس کشور و رعایت عرف‌های سیاسی پسندیده به اختصار اشاره شده است.

فصل ششم، معطوف به مباحث حقوق بشر و شهروندی است. تساوی و حمایت از حقوق همه شهروندان، آزادی انسان، حق حیات، حق مالکیت، حریم خصوصی، حق بر توسعه، حق بر آموزش، آزادی بیان و نافرمانی مدنی، عمده مطالب این بخش را شامل می‌شوند.

فصل هفتم به مسائل مربوط به ساختار نظام اختصاص یافته و نویسنده عدم تراکم امور در مرکز، تفویض اختیار، و تقسیم کار را در تبیین آن برگزیده است.

در فصل هشتم، اصول حکمرانی مطلوب در محورهای چون مردم‌داری و سعه صدر، تکریم مردم، بهره‌مندی از دانش و دوری از خرافه‌پرستی، شفافیت و صداقت، مشورت عمومی و حاکمیت قانون، مورد توجه قرار گرفته است. در فصل نهم، اصول سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در قالب عناوینی چون رصد وضعیت شهرها و مناطق مختلف، واقع‌نگری، بررسی عملکرد گذشته، دقت در نگارش قوانین و مقررات و شناخت نیازهای روز، بررسی شده است.

بایسته‌های حکمرانی اسلامی عنوان فصل دهم کتاب است که به اموری چون دوری از شعارزدگی، رعایت اخلاق در سیاست، رعایت انصاف و عدالت، وفای به عهد، لزوم اعتدال، ارتباط مستقیم با مردم، مدارای حداکثری، صلح و دوری از فتنه‌انگیزی، نصیحت و خیرخواهی و حفظ سرمایه اجتماعی پرداخته است.

در فصل یازدهم (فصل پایانی کتاب) به راه‌بردهای اقتصادی، چون حفظ بیت‌المال و مبارزه با فساد مالی، حمایت از کسب‌وکار و تأمین اجتماعی اشارت رفته است.

نویسنده در مقام نتیجه‌گیری با اشاره به این که *نهج البلاغه* و مفاهیم آن هنوز به اندیشه قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری ما وارد نشده است، پیش‌نهاد می‌کند که مبانی حقوق عمومی در *نهج البلاغه* به منزله یک درس به دروس مقطع کارشناسی ارشد یا دکتری حقوق عمومی افزود شود. برگزاری همایش‌هایی در زمینه *نهج البلاغه* و حقوق عمومی، تدوین کتاب‌های قواعد فقه حکومتی بر پایه *نهج البلاغه*، و ضرورت بهره‌مندی بیش‌تر قانون‌گذاران کشور از *نهج البلاغه* گام‌هایی به‌شمار می‌روند که به اعتقاد نویسنده کتاب لازم است برداشته شوند.

کتاب ضمیمه مفصلی دارد که بیان‌گر موضوعات تفصیلی حقوق عمومی در *نهج البلاغه* از دیدگاه نویسنده است و در آن متن عربی به‌همراه ترجمه آن به تفکیک موضوع، آدرس، و متن آورده شده است.

نویسنده کتاب مسلم آقایی طوق، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری و از استادان حقوق عمومی است. رتبه‌های اول وی در آزمون ورودی

دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی، فارغ‌التحصیلی دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، آزمون ورودی دکترای حقوق عمومی دانشگاه تهران، است که علایق تحقیقاتی ایشان به مباحث حقوق اساسی و حقوق اداری و آثار متعدد منتشرشده از وی در قالب کتاب و مقاله^۱، بر شایستگی نام‌برده در نگارش چنین اثری صحه می‌گذارد.

۳. بررسی ابعاد شکلی و صوری اثر

۱.۳ نقاط قوت

۱. کتاب از نظر قطع، اندازه، نوع قلم، و صفحه‌آرایی مناسب به نظر می‌رسد؛
۲. نوع نگارش رسا و روان و به‌دور از تکلف و پیچیدگی‌های عبارتی است و اغلاط نگارشی آن نیز بسیار کم است؛
۳. ترجمه عبارات، مناسب است و تمامی عبارات عربی اعراب‌گذاری شده‌اند. این امر خواننده را در خواندن صحیح یاری می‌کند؛
۴. حجم کتاب تا آن‌جا که به متن اصلی مربوط می‌شود، با ۲۴۰ صفحه (بدون در نظر گرفتن ضمیمه مفصل آن)، جاذبه اولیه را برای مطالعه در خواننده ایجاد می‌کند؛
۵. فهرست منابع به‌صورت استاندارد تنظیم شده و به‌لحاظ تعدد و تنوع منابع نیز با در نظر گرفتن ۴۲ کتاب و ۴۴ مقاله مورد استناد، نشان از تتبع لازم از سوی نویسنده دارد؛
۶. در کل، می‌توان گفت که کیفیت فنی اثر به‌لحاظ حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و صحافی خوب و قواعد عمومی نگارش نیز در آن رعایت شده است.

۲.۳ نقاط ضعف

۱.۲.۳ تناسب نداشتن حجم فصل‌ها

در حالی که فصل‌های پنجم، هفتم، و نهم به ترتیب پنج صفحه (۱۰۳-۱۰۷)، هفت صفحه (۱۴۵-۱۵۱)، و شش صفحه (۱۸۳-۱۸۸) را به خود اختصاص داده‌اند، فصل‌های چهارم، ششم، هشتم، و دهم به ترتیب ۲۷ صفحه (۷۵-۱۰۱)، ۳۶ صفحه (۱۰۹-۱۴۴)، ۳۰ صفحه (۱۵۳-۱۸۲)، و ۲۸ صفحه (۱۹۱-۲۱۹) نوشته شده‌اند. این امر به روشنی گویای آن است که در طراحی اولیه و فصل‌بندی‌های کتاب دقت لازم به عمل نیامده است.

۲.۲.۳ سازمان‌دهی نامناسب کتاب

یکی از نقدهای جدی وارد بر کتاب، که از جهتی شکلی و از منظری محتوایی است، سازمان‌دهی نامناسب آن است. بخشی از این نقیصه به رعایت نکردن تناسب حجمی فصل‌ها برمی‌گردد و بخشی دیگر به نوع دسته‌بندی مطالب از سوی نویسنده مربوط می‌شود. بسیار به‌جا و شایسته بود که نویسنده آن‌چه را در اولین سطر از کتاب خود آورده است (آقایی طوق ۱۳۹۴: ۱۱)، مبنای شکل‌گیری فصل‌ها قرار می‌داد. بدین صورت که برای هریک از سه شاخه اصلی حقوق عمومی، یعنی حقوق اساسی، حقوق اداری، و حقوق مالی، فصل مستقلی در نظر گرفته می‌شد و قبل از این سه فصل، فصل اول به «مبانی و اصول حقوق عمومی در نهج‌البلاغه» اختصاص پیدا می‌کرد. با در نظر گرفتن این چهار فصل برای کتاب، نویسنده قادر بود تا تمامی مطالب را ذیل این فصل‌ها قرار دهد. صورت‌بندی فعلی فصل‌ها، افزون‌بر اشکال ساختاری، اشکال‌های محتوایی زیادی دارد که در قسمت بررسی محتوایی به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۳.۲.۳ تفصیل بیش از حد ضمیمه کتاب

ضمیمه کتاب که نقل عبارات نهج‌البلاغه است، دقیقاً یک سوم کتاب را به خود اختصاص داده است (۱۲۰ صفحه، از ۲۴۱ تا ۳۶۰). با توجه به این که سخنان و نامه‌های امیر مؤمنان در لابه‌لای کتاب آورده شده است، بیان مجدد این‌ها زیر عنوان دسته‌بندی موضوعی، که مشتمل بر متن حدیث به صورت کامل و ترجمه آن است، به صورت فعلی مناسب به نظر نمی‌رسد و تعداد صفحات کتاب را غیر ضروری افزایش داده است. نویسنده می‌توانست این ضمیمه را حداکثر در ۳۰ تا ۴۰ صفحه گزارش کند.

۴.۲.۳ چاپ نامناسب برخی از صفحات

سطرهای صفحات سمت چپ از فصل‌های پنجم و ششم (۱۰۵-۱۳۳) مستقیم نیست و انحراف در آن در برخی از صفحات کاملاً پیدا و محسوس است.

۵.۲.۳ شماره‌نداشتن عناوین فرعی

هیچ‌یک از عناوین فرعی، که ذیل هر فصل آورده شده، شماره‌گذاری نشده‌اند. این نقص در تمامی فصل‌های یازدگانه کتاب به چشم می‌خورد و شاید بتوان دلیل آن را شتاب‌زدگی در تدوین کتاب دانست.

۶.۲.۳ اشکالات املائی و نگارشی

خطاهای املائی و نگارشی هرچند کم ولی در موارد زیر به چشم می خورد:

«فصل دوم به مطالعه و ویژگی های زمامدار مطلوب از نظر نهج البلاغه می پردازد» (آقایی طوق، ۱۳۹۴: ۱۴، ۱۰ سطر به آخر) صحیح آن فصل سوم است. در همین صفحه و صفحه پس از آن، ترتیب فصل های سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، و هشتم باید به فصل های چهارم، پنجم تا نهم تغییر یابد و به این علت که فصل دوم در صفحه ۱۴ دو بار تکرار شده و نویسنده به ترتیب فصل های بعدی توجه نکرده است. «نهج البلاغه دارای ظرفیت های بسیاری بالایی برای ورود» (همان: ۲۳). «براساس اقامه عدم و حق و برقراری نظام امور اجتماعی» (همان: ۲۹). «مباحث مربوط به مقبولیت نظام، تحت شعاع قرار می گیرد» (همان: ۳۰). «انسان تنها در یک کار به خصوص می توان مهارت کسب کند» (همان: ۱۵۱ پاراگراف آخر). «شخص معلوم الحال علیه امام یک موضع تندی را اتخاذ کرده و علیه ایشان صریحاً انتقاد کرده اند» (همان: ۱۳۴، سطر ۱۰). «خطبه ۱۹ مزبور، روایتی از جریان توهین اشعث بن قیس به امام و خویشان داری امام با او» (همان: ۱۳۴، پاراگراف آخر) عبارت صحیح است: «با اوست».

۷.۲.۳ نقل متن های عربی طولانی

نویسنده در موارد متعددی متن کامل یک حدیث را از نهج البلاغه به همراه ترجمه آن آورده است (برای نمونه، همان: ۳۱، ۴۱، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۸۸، ۱۳۰، ۱۵۰، ۲۱۷، ۲۱۸). باتوجه به این که همین عبارات در ضمیمه کتاب با تفصیل بیش تر آورده شده اند، اولاً ضرورتی برای نقل متن عربی آن ها نیست و ثانیاً در صورتی که ضرورت اقتضا کند می توان متن عربی را به پانویشت منتقل کرد و در متن کتاب به ترجمه حدیث اکتفا کرد.

۴. بررسی ابعاد محتوایی اثر

۱.۴ امتیازها

۱.۱.۴ رویکرد اسلامی به حقوق عمومی

از امتیازات مهم و برجسته این کتاب، ترویج گفتمان حقوق عمومی در ادبیات دینی است. هرچند در حقوق بشر، آثار متعددی از نویسندگان اسلامی منتشر شده که از آخرین نمونه آن می توان از کتاب نظام حقوق بشر اسلامی اثر ارسطو نام برد، اما در ارتباط با حقوق عمومی

سوگ‌مندانه تلاش‌های درخوری صورت نگرفته است. فقط می‌توان از همایش بین‌المللی حقوق عمومی در قرآن کریم یاد کرد که آبان ۱۳۹۱ در دانشگاه شهید بهشتی برگزار و مجموعه مقالات آن در سال ۱۳۹۳ منتشر شد. اثر دیگر در این زمینه کتاب مبانی حقوق عمومی در اسلام نوشته محمدجواد جاوید است که مباحث حقوق اساسی را در قرآن کریم بررسی کرده است. به برخی از پایان‌نامه‌های دانشگاهی نیز می‌توان اشاره کرد؛ مانند مفهوم و حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی از مهدیه عربی‌فر به‌راهنمایی غلامرضا بهروز لک که در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه باقرالعلوم دفاع شده است. بدین ترتیب، نگارش این کتاب را، که اختصاص به حقوق عمومی در نهج‌البلاغه دارد، باید در شمار نخستین گام‌ها در این حوزه دانست که از باب «الفضل لمن سبق» به‌خودی‌خود امتیازی برای نگارنده آن محسوب می‌شود.

۲.۱.۴ تأمل گسترده در نهج‌البلاغه

سعی بلیغ نویسنده به‌لحاظ تتبع و جست‌وجو به‌منظور استخراج مفاهیم متناسب با حقوق عمومی از نهج‌البلاغه ستودنی است. با مروری بر کتاب می‌توان دریافت که نویسنده در تلاش برای انطباق عناوین حقوق عمومی با سخنان امیر مؤمنان، بارها نیازمند تأمل و تفحص در سراسر نهج‌البلاغه بوده است، زیرا همان‌گونه در بند پیشین اشاره شد، دسته‌بندی موضوعی در حوزه حقوق عمومی پیش‌تر صورت نگرفته است.

۳.۱.۴ انطباق صحیح عناوین با نمونه‌های انتخابی

به‌جز مواردی که در قسمت نقاط ضعف اشاره خواهد شد، در سایر موارد، که البته فراوان‌اند، میان عنوان انتخابی و متن‌های نهج‌البلاغه که مورداستناد قرار گرفته‌اند، هماهنگی برقرار است. به‌سخن‌دیگر، نویسنده در گزینش عبارات امیر مؤمنان و برقراری رابطه میان این عبارات و تعابیر مصطلح در حقوق عمومی در اغلب موارد به‌درستی عمل کرده است. برای نمونه، وقتی برای «شایسته‌سالاری» در حوزه‌های مختلف کارگزار حکومتی، نظامی، و قضایی به نامه‌های ۵۳ و ۲۵ و خطبه‌های ۱۶۴ و ۱۲۶ استناد می‌شود (همان: ۷۸-۸۴)، هر خواننده به‌خوبی جایگاه شایسته‌سالاری در نظر علی (ع) را درمی‌یابد و همین‌گونه است در مورد آزادی بیان (همان: ۱۳۰-۱۳۱)، شفافیت (همان: ۱۶۷)، حاکمیت قانون (همان: ۱۷۷-۱۸۱)، لزوم اعتماد متقابل مردم و دولت (همان: ۲۱۶-۲۱۸)، مبارزه با فساد مالی (همان: ۲۲۱-۲۲۷).

۴.۱.۴ تحفظ بر نهج البلاغه

از امتیازات دیگر کتاب را می‌توان تحفظ بر استناد به نهج البلاغه در کل کتاب دانست. نویسنده جز در یکی دو مورد که به آیات قرآن و روایت نبوی (همان: ۷۶-۷۷) یا کتاب غررالحکم (همان: ۸۰) استناد کرده است، در سایر موارد از محدوده نهج البلاغه خارج نشده است.

۲.۴ کاستی‌ها

۱.۲.۴ نداشتن نظم منطقی و انسجام محتوایی

۱. آنچه در فصل اول با عنوان «رابطه حقوق عمومی با نهج البلاغه» در ده صفحه آمده است، به لحاظ محتوا مناسب مباحث مقدماتی است و لازم است به «درآمد» کتاب منتقل شود. در این فصل، نویسنده به معرفی نهج البلاغه و جایگاه آن و شرح‌هایی که در مورد آن نوشته شده، پرداخته و اشاره‌ای هم به موضوعات حقوق عمومی در نهج البلاغه کرده است؛

۲. مدعای مطرح شده در آغاز کتاب این است که آن را می‌توان «نوعی کتاب مرجع» (همان: ۱۴) در ارتباط با حقوق عمومی در نهج البلاغه در نظر گرفت. این کتاب در صورتی می‌تواند مرجع تلقی شود که از ساختار و دسته‌بندی رایج در حقوق عمومی تبعیت کند. متأسفانه، این ساختار به هیچ وجه در کتاب رعایت نشده و اساساً روشن نیست که دسته‌بندی و عنوان‌گذاری فصل‌ها بر چه مبنا و اساسی صورت گرفته و از کدام روش و الگویی پیروی شده است. اگر مبنای دسته‌بندی شاخه‌های اصلی حقوق عمومی باشد، این کتاب نباید بیش از چهار فصل داشته باشد. فصل اول به مبانی و اصول حقوق عمومی و سه فصل دیگر به ترتیب به حقوق اساسی، حقوق اداری، و حقوق مالی اختصاص یابد. اگر مبنای دسته‌بندی موضوعات حقوق عمومی است، می‌توان سازمان‌دهی کتاب را به این صورت انجام داد: فصلی به کلیات، فصلی به مباحث حاکمیت و منشأ مشروعیت آن، فصلی به حکومت و نهادها و صلاحیت‌های آن، و فصلی به حقوق و آزادی‌های عمومی. شبیه این تقسیم‌بندی را می‌توان در کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق عمومی در قرآن کریم مشاهده کرد (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق عمومی در قرآن کریم ۱۳۹۳)؛

۳. فصل پنجم کتاب، که مربوط به حقوق اساسی است، فقط پنج صفحه دارد. نویسنده، که خود از استادان حقوق عمومی است، به خوبی می‌داند که حقوق اساسی مهم‌ترین شاخه

حقوق عمومی است و انبوهی از موضوعات مربوط به حاکمیت و دولت و نهادهای حکومتی و حقوق ملت در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد. متأسفانه، قسمتی که بیش‌ترین اهمیت را داراست، مورد بیش‌ترین بی‌توجهی واقع شده و کم‌ترین مقدار از صفحات، یعنی در حدود یک‌پنجاهم کتاب برای آن در نظر گرفته شده است. در حالی که بسیاری از مباحث مطرح شده در فصل‌های دیگر به لحاظ محتوایی مربوط به حقوق اساسی‌اند. برای مثال، تمامی مباحث فصل سوم با ۲۳ صفحه (۵۱-۷۳) که به ویژگی‌های زمام‌داران مربوط می‌شود، لازم است در فصل حقوق اساسی آورده شود. در فصل ششم نیز که با ۳۶ صفحه (۱۰۹-۱۴۴) به بیان حق‌های انسان، زیر عنوان حقوق بشر و شهروندی، اختصاص یافته است، همگی مربوط به حقوق اساسی‌اند و همین‌گونه است مطالبی که در فصل نهم با عنوان اصول سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری (۱۸۳-۱۸۹) آمده است. بدین ترتیب، افزودن سه فصل با عناوین مستقل نه تنها سودمند نبوده، بلکه به لحاظ محتوایی نوعی آشفتگی و به هم ریختگی را به دنبال خواهد داشت؛

۴. در حالی که فصل چهارم کتاب با عنوان اصول حقوق اداری است، در فصل هفتم نیز زیر عنوان مسائل مربوط به ساختار نظام در هفت صفحه (۱۴۵-۱۵۱) به موضوعاتی چون عدم تراکم امور در مرکز اشاره شده است. همان‌گونه که روشن است، مباحث مربوط به نظام اداره کشور (نظام تمرکز، عدم تراکم، و عدم تمرکز) به حقوق اداری مربوط است و لازم است ذیل فصل چهارم به آن پرداخته شود.

از سوی دیگر، آنچه در بادی امر از «ساختار نظام» به نظر می‌رسد، مفاهیمی‌اند که در شکل‌گیری دولت دخالت دارند و به همین علت، برخی از نویسندگان ساختار دولت را در مفاهیمی چون «امت، امامت، خلافت، امارت، حکومت، ولایت که در متون اسلامی تکرار شده‌اند»، جست‌وجو کرده‌اند (عمید زنجانی ۱۳۸۵: ۱۴).

۲.۲.۴ بی‌دقتی محتوایی

در تعریف حقوق عمومی آمده است که «حقوق عمومی شاخه‌ای از دانش حقوق است که به بررسی و تنظیم روابط میان قدرت عمومی و شهروندان می‌پردازد» (همان: ۲۱). این تعریف شامل تنظیم روابط میان نهادهای دولتی نمی‌شود و از این جهت، دقت لازم در آن نشده است. در تعریف حقوق عمومی، نباید قواعد حاکم بر تنظیم روابط میان نهادهای قدرت عمومی نادیده گرفته شود و تنظیم روابط به روابط میان قدرت عمومی و شهروندان محدود شود. «حقوق عمومی آن بخش از قواعد حقوقی است که روابط دولت، سازمان‌های

دولتی، و سازمان‌های جانشین را با یک‌دیگر، با آحاد مردم، با اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، و با دیگر دولت‌ها از مقام اعمال حاکمیت تنظیم می‌کند» (دانش‌پژوه ۱۳۸۹: ۲۱). به‌سخن دیگر، «مطالعه و تدبیر درباره قواعد حقوقی حاکم بر عمل زمام‌داری از کارویژه‌های این رشته علمی است» (گرگی ۱۳۹۳: ه).

به‌نظر نویسنده، «شهروند فردی است که در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی جامعه حضور دارد و در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، و شکل‌دهی آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دخیل است» (آقایی طوق ۱۳۹۴: ۱۱۰). این تعریف نیز دقیق نیست، زیرا برطبق آن، یک ایرانی در صورتی که در هیچ انتخاباتی شرکت نکند و در تصمیم‌سازی یا تصمیم‌گیری کشور حضوری نداشته باشد، نمی‌توان آن را شهروند دانست. روشن است که چنین تعبیری صحیح نیست. فارق اصلی میان حقوق بشر و حقوق شهروندی را باید در عنصر تابعیت سراغ گرفت و اساساً مطابق برخی از برداشتها مفهوم شهروند و شهروندی با تابعیت گره خورده است (بنگرید به دانش‌پژوه ۱۳۸۱: ۳۶). بر این اساس، شهروند به فردی اطلاق می‌شود که تابعیت دولتی داشته باشد و تابعیت عبارت است از رابطه حقوقی و سیاسی یک شخص با دولت معین. مفهوم شهروندی را می‌توان از مقایسه میان حقوق بشر و حقوق شهروندی به‌دست آورد. حقوق بشر با ماهیت جهانی خود به جغرافیا، ملت، و حکومت خاصی محدود نیست، ولی حقوق شهروندی برای ملتی خاص در نظر گرفته می‌شود که تحت حاکمیت دولت معینی است.

در فصل دوم، باعنوان «نظریه دولت» این محورها موردتوجه قرار گرفته است: ضرورت وجود حکومت، وسیله بودن دولت، مقبولیت مردمی نظام، امانت‌بودن حکومت، فسادآوربودن قدرت، هم‌بستگی، و جامعه مشارکتی (آقایی طوق ۱۳۹۴: ۲۷-۵۰). مروری بر مطالب مطرح‌شده در این فصل روشن می‌سازد که محورهای یادشده اولاً نمی‌توانند بیان‌گر نظریه دولت باشند و ثانیاً انسجام و ارتباط منطقی میان این محورها برقرار نیست. اگر به‌جای عنوان «نظریه دولت» عنوان «مبانی و اصول حقوق عمومی» برای این فصل انتخاب می‌شد، راه برای بهره‌گیری از مباحث نهج‌البلاغه، که در این زمینه بسیار غنی است، باز می‌شد و کتاب در فصول آغازین گام خود را محکم و متقن برمی‌داشت.^۲ در حقوق عمومی اگر بناست به مباحث مبنایی پرداخته شود، لازم است که مباحث مربوط به دولت در قالب حاکمیت و منشأ مشروعیت آن در یک فصل مستقل تحلیل و بررسی شود. سپس، به اصول مهم و اساسی حقوق عمومی اشاره شود.

در فصل سوم «سلامت و پاک‌دستی» به‌منزله یکی از ویژگی‌های زمامداران نام برده شده است (همان: ۵۳)، درحالی‌که عنوان مناسب‌تر برای آن، که هم در ادبیات دینی و هم در ادبیات حقوقی رایج است، «عدالت» است.

در همین فصل، عنوان دیگر انتخابی از سوی نویسنده محترم «عدم پرستش دنیا» است (همان: ۵۵). درحالی‌که در هیچ‌یک از سخنان امیر مؤمنان که مورداستناد قرار گرفته است، اشاره‌ای به پرستش دنیا نیست، بلکه مفاد سخن‌های حضرت نفی و نهی از دنیاطلبی است و بحثی از دنیاپرستی به‌میان نیامده است.

در فصل ششم، که فهرستی از حقوق بشر و شهروندی ارائه شده است، دو عنوان حق بر دانستن (همان: ۱۲۶-۱۲۷) و حق بر آموزش (همان: ۱۲۸-۱۳۰) به‌صورت جداگانه آماده است، درحالی‌که به‌لحاظ محتوا این دو بر یک امر دلالت دارند.

۳.۲.۴ نقایص محتوایی

آنچه از کتاب حقوق عمومی در نهج‌البلاغه انتظار می‌رود این‌که بنیان‌های حقوق عمومی از جمله مبانی و عناصر مشروعیت حکومت موردعنايت خاص قرار گیرند و به مباحث کلان آن، یعنی مقوله‌هایی چون قدرت و حاکمیت بپردازد که در نهج‌البلاغه فراوان درباره آن بحث شده است.^۳ به این مبحث بسیار مهم در این کتاب بسیار کم‌رنگ و در حد چند صفحه در فصل دوم اشاره شده است.

در فصل سوم، که به بیان ویژگی‌های سال هجدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۳۹۷ زمامداران اختصاص دارد، به دو ویژگی مهم که علم و توان‌مندی است، اشاره‌ای نشده، درحالی‌که این دو ویژگی به‌زیبایی و به‌رسایی تمام موردتوجه حضرت قرار گرفته بوده است. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳): ای مردم، بدانید که شایسته‌ترین انسان‌ها برای خلافت توان‌مندترین آنان و داناترینشان به احکام الهی است.

۴.۲.۴ خطاهای محتوایی

نویسنده پس از نقل آن‌چه که کنگره آمریکا در سال ۱۹۵۸ کد اخلاقی خدمات دولتی طی ده بند بیان کرده و تمامی مقامات دولتی این کشور را به انجام آن متعهد می‌کند، می‌نویسد: «موارد متعددی در نهج‌البلاغه وجود دارد که با بندهای مختلفی از این قانون هم‌خوانی دارد» (آقایی طوق ۱۳۹۴: ۲۴). جایگاه امیر مؤمنان و شخصیت بی‌ظنیر او و

نیز گران‌سنگی نهج البلاغه ایجاب می‌کند که هم‌خوانی مفاد کد اخلاقی مذکور با نهج البلاغه بیان شود و نه برخلاف آن. افزون‌بر جایگاه نهج البلاغه، تقدم زمانی این سخنان به مصوبات کنگره نیز ایجاب می‌کند که آنچه مبنای مقایسه قرار می‌گیرد، نهج البلاغه باشد. البته، در پاراگراف آخر صفحه ۲۴ این نهج البلاغه است که مبنای مقایسه قرار می‌گیرد.

در فصل دوم، نویسنده محترم در تأیید نظریه تفکیک قوا می‌نویسد:

امام نیز در نهج البلاغه به این مسئله اشاره کرده و قدرت را ذاتاً فسادآور دانسته است. ایشان در جایی می‌فرمایند: 'مَنْ مَلَكَ اسْتَأْتَرَ'؛ (هرکس قدرت به‌دست آورد زورگویی دارد) و در جای دیگری نیز می‌فرماید 'مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ'؛ (کسی که به نوایی رسید تجاوزکار شد) (همان: ۳۷-۳۸).

تعبیر امام گویای این واقعیت است که به‌دست گرفتن حکومت و قدرت و سوسه‌انگیز است و به همین علت، افراد را به‌سمت دیکتاتوری و سلطه‌جویی سوق می‌دهد. از این تعبیر، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان این برداشت ناصواب را داشت که قدرت در ذات فسادآور است. نویسنده گویا به اسباب پذیرفته‌نشده چنین برداشتی تأمل نکرده است، زیرا اگر این امر کلیت داشته باشد، ساحت قدسی امیر مؤمنان را نیز در بر خواهد گرفت.

عنوان نافرمانی مدنی از عناوینی است که ذیل حقوق بشر و شهروندی در فصل ششم ذکر شده است. برداشت ظاهری از چنین عنوانی به‌رسمیت شناخته‌شدن نافرمانی مدنی به‌منزله یک حق است، درحالی‌که مطالب مورداستناد برخلاف آن دلالت دارد. امیر مؤمنان در این زمینه از مردم شکوه می‌کند. جالب این‌جاست که مؤلف می‌نویسد که امام درمقابل نافرمانی مردم حرکت تند و تنبیهی از خود نشان نداده و فقط به بیان موعظه و نصیحت اکتفا کرده است (همان: ۱۳۹). درحالی‌که، در صفحه بعد، شدیدترین نکوهش‌ها از زبان امیر مؤمنان نقل شده است با این تعبیر که خدا شما را بکشد که با نافرمانی و ذلت‌پذیری رأی و تدبیر مرا تباه کردید (همان: ۱۴۰).

۵.۲.۴ خروج موضوعی

در فصل سوم، درحالی‌نامه ششم نهج البلاغه مورداستناد قرار می‌گیرد که حضرت در مقام استدلال به بیعت مردم با وی درمقابل معاویه است و سخنان حضرت اساساً به ویژگی‌های زمام‌دار ناظر نیست (همان: ۵۰-۵۱).

در فصل ششم، که عنوان آن حقوق بشر و شهروندی است، با استناد به نامه ۲۵ نهج‌البلاغه در حدود یک‌ونیم صفحه در مورد رعایت حال حیوانات، پرهیز از جداکردن حیوانات و نوزادانشان، و عدالت در رفتار با حیوانات سخن گفته شده است (همان: ۱۴۳-۱۴۴). روشن نیست پرداختن به حقوق حیوانات چه ارتباطی با حقوق بشر و شهروندی دارد.

۵. نتیجه‌گیری

۱. نگارش کتاب حقوق عمومی در نهج‌البلاغه را در منظومه حقوق عمومی در اسلام باید به فال نیک گرفت و فارغ از نقاط قوت و ضعف آن به آن خوش‌آمد گفت؛
۲. به‌لحاظ شکلی و صوری، نقاط قوت کتاب افزون‌بر نقاط ضعف آن بوده و کیفیت فنی اثر بسیار به استانداردها نزدیک است؛
۳. به‌لحاظ محتوایی، در کنار امتیاز مهم رویکرد اسلامی به حقوق عمومی و برخی امتیازات دیگر، این کتاب نقاط ضعف زیادی دارد که چون مسبق به سابقه نبوده، تاحدی قابل‌اغماض است. ساختار و سازمان‌دهی کتاب به‌صورت جدی به اصلاح نیاز دارد؛
۴. رویکرد کلی حاکم بر اثر به‌طور نسبی پذیرفتنی است و در نیل به اهداف خود درکل موفق بوده است، هرچند کتاب می‌تواند توسط نویسنده یا صاحب‌نظران دیگر ویراسته شود و به‌صورت منقح‌تر عرضه شود؛
۵. بیان کاستی‌های کتاب به‌هیچ‌وجه نافی زحمات نویسنده و تلاش درخور تحسین آن نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از این آثار عبارت‌اند از *دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران* (کتاب مشترک منتشرشده در سال ۱۳۸۸)، *فلسفه حقوق؛ مختصر و مفید* (کتاب مشترک منتشرشده در سال ۱۳۸۹)، *مرزهای تقنین و اجرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (کتاب مشترک منتشرشده در سال ۱۳۸۹)، *آیین‌های تصمیم‌گیری در حقوق اداری* (کتاب مشترک منتشرشده در سال ۱۳۸۹)، *مطالعه تطبیقی جایگاه رئیس‌جمهور* (کتاب مشترک منتشرشده در سال ۱۳۹۲)، *تحلیل اقتصادی حقوق* (منتشرشده در سال ۱۳۹۲)، *وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور* (کتاب مشترک منتشرشده در سال ۱۳۹۴)، و *در حدود سی مقاله در نشریات مختلف حقوقی*.

نقدی بر کتاب حقوق عمومی در نهج البلاغه ۱۲۹

۲. بنگرید به پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی با عنوان اصول و مبانی حقوق عمومی در نهج البلاغه از رامین موحدی به‌راه‌نمایی ابراهیم موسی‌زاده توصیه می‌شود.
۳. محمدجواد جاوید در کتاب مبانی حقوق عمومی در اسلام (حقوقی اساسی و حقوق سیاسی در قرآن کریم) از همین منظر و البته در محدوده قرآن کریم به بررسی مباحث پرداخته است.

کتاب‌نامه

نهج البلاغه.

- آقایی طوق، مسلم (۱۳۹۴)، حقوق عمومی در نهج البلاغه، تهران: خرسندی.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۴)، مبانی حقوق عمومی در اسلام (حقوقی اساسی و حقوق سیاسی در قرآن کریم)، تهران: مخاطب.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۱)، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ تهران: وزارت امور خارجه.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۹)، مقدمه علم حقوق، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت.
- عمید زنجانی، عباس‌علی و محمدعلی محمدی (۱۳۸۵)، «منابع و مبانی حقوق عمومی در اسلام»، اندیشه‌های حقوقی، ش ۱۱.
- گر جی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، در تکاپوی حقوق عمومی، تهران: جنگل، جاودانه.
- گر جی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، مبانی حقوق عمومی، تهران: جنگل، جاودانه.
- مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق عمومی در قرآن کریم (۱۳۹۳)، تهران: ریاست جمهوری.